

مفهوم کاوی حقوق حلال با تأکید بر مفهوم عدالت توزیعی

علی ادبی چرمی^{۱*}، حسین ادبی چرمی^۲

۱- گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران.

۲- گروه فقه و اصول، حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
دریافت مقاله: ۹۹/۸/۸	مقدمه: مفهوم حلال یادآور هر کالایی است که از شاخص سلامت بالایی برخوردار است. این کالا اعم از محصول مصرفی، خدمات و یا نظام‌های تعاملی است. یکی از نظام‌های تعاملی میان انسان‌ها، نظام حقوقی است که بر بستر آن، تعاملات انسان‌ها دارای نظم و انسجام خواهد بود و حقوق افراد نیز پایمال نخواهد شد. نظام‌های حقوقی فراوانی در دنیا وجود دارد که عمده آنها مبتنی بر تفکرات لیبرالیستی پایه‌گذاری شده‌اند. از طرفی عدالت رکن اصلی حقوق در همه نظام‌های حقوقی است. تعریف عدالت از منظر مکاتب لیبرالیستی، به دلیل نقص و ناکارآمدی، هر روزه در حال تغییر است. در حال حاضر دو نظریه عدالت توزیعی بسیار مورد توجه حقوقدانان دنیاست. مهم‌ترین نظریه پرداز عدالت توزیعی، جان رالز است که ابعاد نظری تفکر او در این مقاله بررسی شده است.
پذیرش مقاله: ۰۰/۱۰/۶	
کلمات کلیدی:	
حقوق حلال	روش‌ها: نوشتار حاضر می‌کوشد با بررسی تطبیقی و روش تحقیق توصیفی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، مفهوم حقوق حلال را از رهگذر بررسی مبانی عدالت به ویژه عدالت توزیعی تبیین کند و جامعیت حقوق حلال را مورد توجه قرار دهد.
عدالت	نتایج: نتایج تحقیق بیانگر امکان تأسیس حقوق حلال با شاخص‌هایی جامع و همه جانبه است.
عدالت توزیعی	نتیجه‌گیری: حقوق حلال، با هدف ارتقای سبک زندگی و فراهم سازی کمال انسانی از طریق توجه به عدالت، آزادی، فراغت، معنویت و... امری قابل تحقق است.
جان رالز	



استناد (ونکود): ادبی چرمی ع، ادبی چرمی ح. مفهوم کاوی حقوق حلال با تأکید بر مفهوم عدالت توزیعی. مجله پژوهشنامه حلال. زمستان ۱۴۰۰؛ ۴(۴): ۳۵-۳۵.

مقدمه

حقوق حلال، اصطلاحی نوپدید و ساخته ذهن نویسندگان این نوشتار است. بنابراین برای این مفهوم پیشینه و سابقه‌ای قابل تصور نیست، اما از آنجا که نظام‌های حقوقی هر کدام به نحوی برای تحقق عدالت حقیقی و بدون شائبه تلاش می‌کنند، می‌توان سیر تحول مفهوم عدالت و شیوه پیاده‌سازی آن در نظام‌های حقوقی را به‌عنوان پیشینه این بحث در نظر آورد. در این نوشتار، به تناسب بحث، به عدالت توزیعی به عنوان یکی از نظریات عدالت اشاره رفته است که نظریه پرداز آن تلاش کرده بخشی از خلأ عدالت محوری در نظام‌های حقوقی را با آن پر کند. در ادامه، با بررسی مفهوم

حقوق حلال و ارائه تعریفی از حقوق حلال، به بررسی ابعاد مختلف تحقق عدالت در حقوق حلال پرداخته شده است. روش تحقیق در این نوشتار روش توصیفی و تبیینی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با تطبیق میان نظریات عدالت، به دنبال ارائه تعریفی جدید در بستر حقوق و ارتباط آن با مفهوم حلال است. این مقاله به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- ۱- حقوق حلال چیست؟
- ۲- آیا حقوق حلال از نظر مفهومی، قابلیت جعل علمی دارد؟

* نویسنده مسئول: علی ادبی چرمی، آدرس پست الکترونیکی: farsigoo@gmail.com، شماره تماس: ۰۹۱۵۵۱۲۹۵۲۵



۳- تمایزات کلی حقوق حلال با دیگر مکاتب حقوقی چیست؟

۴- نسبت میان حقوق حلال و مفهوم عدالت چیست؟

۵- چه نسبتی میان مفهوم عدالت در حقوق حلال و نظریات عدالت توزیعی وجود دارد؟

تعریف مفهوم حلال

مفهوم حلال در دنیای امروز یادآور هر کالایی است که دارای شاخص‌های بالای سلامت است. این کالا می‌تواند کالای خوراکی، پوشاک و خدماتی باشد، یا می‌تواند یک نظام تعاملی را در بر گیرد. در تعاملات میان انسان‌ها نیز، توجه ویژه به سلامت رابطه در ابعاد مختلف آن، نقطه تمرکز حلال است. نظام اجتماعی بشر برای فراهم نمودن بستر تعاملات سالم و به دور از هرگونه ظلم و اجحاف، نیازمند تعریف حقوق در روابط میان افراد است. علم حقوق عهده‌دار تعریف دستورالعمل‌های تعاملی میان افراد در یک بستر اجتماعی است. کاتوزیان علم حقوق را این‌گونه تعریف می‌کند: مقصود از حقوق، دانشی است که به تحلیل قواعد حقوقی و سیر تحول آن‌ها می‌پردازد. حقوق، از مهم‌ترین شاخه‌های علوم اجتماعی است که به مطالعه قواعد حاکم بر روابط میان اشخاص (حقیقی و حقوقی) در عرصه جامعه می‌پردازد (۱). این دستورالعمل‌ها در قالب پیشگیرانه و درمانی ارائه می‌شوند.

مکاتب حقوقی فراوانی در دنیا وجود دارد که همگی مبتنی بر دانش بشری، قوانین اجتماعی را تدوین نموده‌اند. نظام حقوقی اسلام، با تکیه بر ایدئولوژی و جهان‌بینی توحیدی، انسان را مخلوقی از مخلوقات خدا و دارای دانش ناقص دانسته، از این رو صلاحیت او برای قانون‌گذاری را به طور کامل تایید نمی‌کند. انسان تا حدی می‌تواند قوانین درست و قابل قبول طراحی کند و برای فراتر از آن و دستیابی به قوانین جامع و کامل، نیاز به موجودی برتر است. از این رو تنها قانون‌گذار دارای صلاحیت تام و تمام در نظام حقوقی اسلام خداوند است. بر پایه دیدگاه شیعه، انحصار حق قانون‌گذاری به خداوند به معنای نفی مطلق نقش انسان در قانون‌گذاری نیست، بلکه ممکن است خداوند متعال، خود به

افرادی معدود و در قلمروهایی محدود، حق قانون‌گذاری را تفویض نماید. در این گونه موارد انسان، خلافتاً و نه اصالتاً، حق قانون‌گذاری خواهد داشت و به دلیل خلافتی بودن این حق قانون‌گذاری، طبعاً انسان تا آن‌جا حق قانون‌گذاری دارد که در چارچوب اجازه خداوند و موافق با قوانین او باشد (۲). بنابراین نظام حقوقی اسلام برگرفته از آن چیزی است

که خداوند و معصومین علیهم السلام در این باره بیان کرده‌اند. شهبازی در این زمینه می‌نویسد: «انسان غیرمعصوم حق قانون‌گذاری ندارد، بلکه صرفاً عهده‌دار کشف روش‌مند این قوانین از منابع نقلی و عقلی، و حداکثر تطبیق قواعد کلی بر مصادیق جزئی و خارجی است. اما در مورد قوانین متغیر و ناپایدار، اختیار وضع قانون به انسان واگذار شده و «دولت اسلامی مشروع»، مجاز است متناسب با موضوع، بنابر فلسفه اصلی احکام الهی، به وضع قانون مبادرت کند. بنابراین، قواعد حقوقی اسلام مشتمل است بر قواعد ثابت، و شماری قواعد زمان‌مند و متناسب با اوضاع و احوال در اعصار گوناگون. مقصود از دینی بودن قواعد حقوقی، دارا بودن قابلیت انتساب آن‌ها به خداوند و نیز منطبق بودن بر اراده الهی (به صورت مستقیم یا غیرمستقیم) است» (۳).

تعریف حقوق حلال

معارف دین اسلام که قواعد حقوقی از آنها دریافت می‌شود در سه حوزه اخلاق، فقه و اعتقادات دسته‌بندی شده است. حلال مفهومی فقهی- اخلاقی است که حیطه‌های مجاز بهره‌مندی انسان در تعاملات اجتماعی را روشن می‌سازد. اگر حلال را ضامن سلامت تعاملات میان فردی در نظر بگیریم و قائل شویم که با رعایت قواعد حلال، سلامت ارتباطی میان افراد جامعه حاصل می‌شود، می‌توان حقوق حلال را ضامن و عهده‌دار بالاترین شاخص‌های سلامت ارتباطی میان انسان‌ها در حوزه حق و مطالبات حقوقی دانست. بر این اساس می‌توان حقوق حلال را چنین تعریف کرد: «حقوق حلال، قواعد و دستورالعمل‌های برخاسته از نظام معرفتی اسلام است که ضامن سلامت تعاملات میان افراد و سازمان‌ها در نظام اجتماعی بشری است».

نظام معرفتی اسلام شامل سه محور اخلاق، احکام و اعتقادات است (۴)، و هر سه محور مذکور در تولید حقوق حلال مؤثر و نقش آفرین خواهند بود. بنابراین شاید بتوان گفت، تعریف حقوق حلال تعریفی خارج از حقوق اسلامی نیست.

ارائه تعریفی دقیق از حقوق حلال از این جهت حائز اهمیت است که با توجه به جایگاه شناخته شده حلال در عرصه جهانی و به ویژه در میان غیرمسلمانان، ارائه یک نظام حقوقی مبتنی بر پشتوانه حلال، زمینه ارتباط بهتر و قابل فهم تر با چنین نظامی را برای مردم غیرمسلمان فراهم می کند و باعث می شود نظام حقوقی اسلام که مفهوم حلال برگرفته از آن است، بهتر و عمیق تر در اذهان مردمان دیگر مکاتب و ادیان رسوخ کند.

نقطه ثقل و تمرکز حقوق در نظام معرفتی اسلام، رعایت عدالت در تعاملات انسانی است. بنابراین همه قواعد و دستورالعمل های حقوقی چه در عرصه پیشگیری، چه در عرصه احقاق حق و چه در حوزه درمان، بر محور مفهوم اساسی عدالت پایه گذاری شده است. «طبق مبانی اعتقادی دین اسلام، خداوند به عنوان خالق بشر، خود، عادل است و در تمامی زمینه های ارتباطی و تعاملی بشر، عدالت را محور و اساس قرار داده است. حتی مجازات و پاداش انسان ها در جهان پس از مرگ نیز مبتنی بر عدالت الهی است. بنابراین در حقوق حلال، محور اصلی احقاق حق، عدالت و برخورد عادلانه است» (۵).

بنابراین می توان مفهوم حقوق حلال را به عنوان یک اصطلاح علمی پذیرفت و حدود و ثغور آن را مبتنی بر مفهوم عدالت به عنوان مهم ترین رکن حقوق، تبیین و روشن نمود. عدالت دارای ابعاد و جنبه های مختلفی است. از این رو هنگامی که سخن از حقوق حلال به میان می آید باید تمامی جنبه ها و ابعاد عدالت مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد و عرصه های عادلانه حقوق حلال تبیین و مبرهن شود. بر این اساس، ابتدا نظام معرفتی اسلام را تبیین کرده و سپس به تعریف اصطلاح عدالت توزیعی و عدالت در مکاتب لیبرالیستی خواهیم پرداخت. در نهایت با بررسی ابعاد عدالت

توزیعی و میزان گستره آن در نظام معرفتی اسلام، به تعریفی از حقوق حلال دست می یابیم که میزان توسعه یا ضیق حقوق حلال را در مقایسه با نظریه عدالت توزیعی در بستر عدالت به تصویر می کشد.

نظام معرفتی اسلام

نظام معرفتی اسلام شامل سه عرصه اخلاق، احکام و اعتقادات می شود. این تقسیم بندی از ابتدای شکل گیری دین اسلام و ساختارمندی معارف دین، در میان کتب دینی وجود داشته است، به طوری که در کتب معتبری همچون کافی که در بیش از هزار سال پیش به قلم مرحوم کلینی به رشته تحریر درآمده، ساختار مورد اشاره، در دسته بندی مطالب منقول کتاب، به طور دقیق مورد استفاده قرار گرفته است. کتاب کافی از سه بخش اصول کافی (بخش مربوط به اعتقادات)، فروع کافی (بخش مربوط به احکام و فروع فقهی) و بخش روضه (بخش مربوط به مباحث اخلاقی) تشکیل شده است (۶)، این تقسیم بندی معارف دین اسلام در کتب علمای متأخر نیز دیده می شود. به عنوان مثال مرحوم نراقی در معراج السعاده، از این سه نوع معرفت به عنوان علوم واجب یاد می کند (۷). در میان علمای معاصر، امام خمینی (ره) با استناد به روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در کتاب چهل حدیث خود، معارف سودمند برای انسان و جامعه بشری را در قالب آیه محکمه (اعتقادات حقه اسلامی)، فریضه عادلانه (معارف اخلاقی) و سنه قائمه (معارف تعاملی میان انسان ها) تقسیم بندی می کند و علوم متکفل هر کدام را به ترتیب کلام اسلامی، اخلاق اسلامی و فقه اسلامی بر می شمرد (۸). در هر سه محور معرفتی یادشده، عدالت نقطه تمرکز و رکن اصلی است. اعتقادات و مبانی فکری انسان، قوانین تعاملی انسان با جهان هستی و به ویژه ممنوعان و خصلت ها و ویژگی های ارزشی هر فرد که هم در تعامل او با دیگران حائز اهمیت است و هم در تعاملات میان فردی او دارای ارزش و اهمیت است، همگی بر محور عدالت پایه گذاری شده است. بنابراین عدالت از مهم ترین ارکان شناختی و رفتاری انسان در جهان هستی است.

تعریف عدالت

عدالت می‌تواند با مفاهیمی چون برابری، مساوات، نبود تبعیض، شایستگی و... پیوند یابد. همچنین عدالت می‌تواند دارای شاخه‌هایی چون عدالت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی باشد که خود عدالت اجتماعی می‌تواند به سه زیرشاخه عدالت اداری، اقتصادی و قضائی تقسیم شود (۱۰).

از آنجا که مفهوم عدالت توزیعی مربوط به عدالت اقتصادی است و از طرفی، این نظریه برخاسته از اندیشه دانشمندان غربی در زمینه عدالت است، بنابراین در تعریف عدالت، ابتدا به طور عام، تعریف عدالت از منظر اسلام مورد اشاره واقع شده و سپس در مقایسه با تعاریف غربی از عدالت قرار خواهد گرفت.

عدالت از منظر اندیشمندان مسلمان

اندیشمندان مسلمان در ارائه تعریف عدالت دارای نظرات متفاوتی هستند. در میان این اندیشمندان، فلاسفه، متکلمین و فقها سهم بیشتری از بحث درباره عدالت را به خود اختصاص داده‌اند. این تعاریف در سه حوزه قابل بررسی است؛ عدالت فردی، عدالت در قوانین و عدالت اجتماعی. در ادامه به برخی از نظرات مطرح در این زمینه اشاره می‌شود و سپس با بررسی منابع نقلی درباره عدالت، وجه اشتراک مفهومی عدالت به عنوان تعریف مورد پذیرش انتخاب شده و در مقایسه با نظریه عدالت جان رالز و دیگران قرار خواهد گرفت. عمده تعاریف مربوط به عدالت در نگاه اندیشمندان اسلامی، به حوزه اندیشه سیاسی و حکومت داری گره می‌خورد. از این رو بدون تفکیک میان حوزه‌های علمی هر اندیشمند، تنها به تعریف او از عدالت و تطبیق آن بر تعاملات انسانی در جامعه می‌پردازیم. طبیعی است که این نوشتار گنجایش بحث درباره تمامی نظریات عدالت در تفکر اندیشمندان اسلامی را ندارد و تنها به عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره می‌رود. همچنین این نوشتار به دنبال تعریف واژه عدالت به معنای عدالت فردی نیست، بلکه به دلیل اینکه بحث در این باره به حوزه تعاملات حقوقی انسان‌ها در سطح جامعه باز می‌گردد، رویکرد اصلی این نوشتار عدالت حقوقی

است که متولی اجرای آن، نظام حقوقی حاکم در هر جامعه‌ای است.

از اولین فیلسوفان مسلمان که به بحث عدالت به ویژه عدالت اجتماعی پرداخته، ابونصر فارابی است. فارابی در ترسیم مدینه فاضله خود، به تعریفی از عدالت، مشابه آنچه افلاطون به آن نظر دارد، معتقد می‌شود؛ با این تفاوت که فارابی از منظر نگاه اسلامی خویش و با توجه به بنیان‌های فکری اسلامی، عدالت افلاطونی را بازتعریف کرده و تفاوت‌های ناچیزی را با او در تعریف ایجاد می‌کند. فارابی در تعریف مدینه فاضله خود، علی‌رغم اینکه اصالت را به جامعه می‌دهد و عدالت در وجود انسان را انعکاس یافته در اجتماع می‌داند، مالکیت خصوصی را نیز به رسمیت می‌شناسد و صرفاً نوع ریاست بر مدینه و احوالات مردم آن را عامل تعیین‌کننده تلقی می‌کند.

فارابی از مالکیت اشتراکی سخنی به میان نمی‌آورد؛ زیرا اسلام برای فرد اصالت قائل است و او را مستحیل در جامعه نمی‌داند. بنابراین به حق مالکیت او احترام می‌گذارد و عدالت را در این می‌داند که همواره شرایط یک رقابت کامل برای همه افراد فراهم باشد و افراد بنا بر عملکردی که از خود نشان می‌دهند، از برخی امتیازات ویژه استفاده کنند (۱).

نگاه فارابی درباره عدالت اقتصادی چنین است که اقتصاد باید برنامه‌ای و هدایت شده باشد و گرایش وی بیشتر به سمت عدالت توزیعی می‌باشد. به نظر او باید نهادی مرکزی وجود داشته باشد که نیازهای اقتصادی جامعه را بررسی کند و مطابق آن عرضه را جهت دهد. در واقع مانند قلب که در بدن دارای مرکزیت است، ریاست جامعه هم در امور اقتصادی باید دارای این چنین مرکزیتی باشد (۱۱).

در میان علمای معاصر مسلمان، علامه نائینی نیز تعریفی ویژه از عدالت ارائه می‌دهد. در نگاه علامه نائینی آزادی پیش زمینه و مقدمه عدالت است. بنابراین علامه نائینی عدالت و آزادی را در عرصه عدالت سیاسی و حکومت داری، دو جزء غیرقابل انفکاک می‌داند؛

علامه نائینی معتقد است همه مردم و سلطان در برابر قانون عادلانه برابرند و هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد.

بنابراین مردم آزادند نسبت به وضع موجود در جامعه اظهارنظر کنند. طبق اصول عدالت او هیچ‌کس به صورت ذاتی، طبیعی یا موروثی یا به علت داشتن قدرت و زور حق تسلط بر انسان دیگری را ندارد و حاکمیت کامل از آن خداست و هر حکومتی که قصد حاکمیت کامل بر انسان‌ها را داشت، غاصب و ظالم به ساحت خدا و مردم است (۱۳). این مبنا را می‌توان تقریباً و با کمی تسامح، نظر تمام فقهایی شیعه در باب حکومت و رابطه حاکم با مردم دانست.

عدالت اجتماعی در منابع نقلی و سیره معصومین علیهم السلام

طبق آیه ۷ سوره انفطار، هر انسانی برپایه حق و عدل سرشته شده است، بنابراین انسانها فطرتاً به حق و عدل گرایش داشته و با ظلم و بی‌عدالتی در ستیزند. لازمه مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی، درک ظلم و بی‌عدالتی و فهم نسبت به عدالت است و لازمه درک ظلم و عدالت، داشتن تعریفی مشخص از این دو است. اگر انسان‌ها فطرتاً به حق و عدل گرایش داشته و با ظلم و بی‌عدالتی مبارزه می‌کنند، بنابراین باید مفاهیم ظلم و عدل هم مفاهیمی فطری و ذاتی باشد که انسان‌ها بدون نیاز به آموزش آن را درک کنند. بدیهی است که معنای ظلم و عدل حداقلی و بسیط، برای هر انسانی ولو کودک نیز قابل درک است، اما پیچیدگی روابط انسان‌ها با افراد، سازمان‌ها، جهان هستی و محیط پیرامون، باعث پیچیده شدن مفهوم عدل و ظلم می‌گردد.

«امام علی علیه السلام که مظهر عدالت و عدل است، نگاهی ویژه به عدالت دارد. امام گاه عدالت را قرار دادن هر چیز در جای خود و گاه دادن حق به حق‌دار تعریف کرده‌اند. در روایت آمده است که کسی از امام پرسید جود بهتر است یا عدل؟ ایشان جواب دادند عدل؛ زیرا هرچیزی را در سر جای خود قرار می‌دهد و هر حقی را به ذی حق واقعی می‌رساند» (۹).

این همه نشان‌دهنده نگاه اجتماعی حضرت (ع) به مبحث عدالت است؛ زیرا از سوی دیگر ایشان گاه از عدالت استحقاقی و گاه از «عدالت توزیعی» سخن گفته‌اند. «ایشان از یک سو

به اصل استحقاق افراد پایبند بودند و از سوی دیگر، مطابق قوانین اسلام حقی در مال ثروتمندان برای فقرا در نظر می‌گرفتند» (۱۴).

بنابراین عدالت مد نظر امام علی علیه‌السلام، عدالتی همه جانبه است که در عین در نظر گرفتن برابری فطری انسان‌ها در حقوق فردی و اجتماعی، استعداد هرکس و تلاش هر فرد در راستای کسب حقوق بیشتر را عاملی برای کسب حقی بیش از دیگران می‌داند و این نه تنها با عدالت ناسازگار نیست که نشانه عدالت تمام است زیرا به تلاش افراد در راستای تولید، خدمت و افزایش حق، بها می‌دهد و آنها را از خمودی و رکود بیرون آورده به سمت تلاش و تکاپو در راستای اصلاح امور و رشد و قدرت گرفتن در دنیای مادی و به تبع آن جهان آخرت سوق می‌دهد.

عدالت در غرب

ذات بشر به عدالت متمایل است، از این رو در بستر اجتماع، هرگاه با بی‌عدالتی و نابرابری مواجه شده است، برای نجات از ظلم و بی‌عدالتی، راهکاری را ارائه داده است. در دو قرن اخیر در غرب، فیلسوفان اجتماعی، نظریاتی را در باب عدالت اجتماعی ارائه داده‌اند. برخی از نظریات، در بستر تفکر فلسفی خاصی بروز و ظهور یافته است. هر مکتب اجتماعی به این موضوع نگاهی منحصر به فرد داشته و نظریات رقیب را ناقص و ناکافی و ناکارآمد دانسته است. از اثبات‌گرایان گرفته تا نوابات‌گرایان و فلاسفه تحلیلی و هرمنوتیست‌ها، همگی به دنبال ارائه تعریف خود از عدالت بوده‌اند. عدالت در منظر طرفداران آزادی فردی در غرب به گونه‌ای تفسیر شده و از نگاه فایده‌گرایان تفسیری دیگر دارد؛ به عنوان مثال، طرفداران آزادی فردی، عدالت اقتصادی را در فراهم آمدن بازار آزاد می‌دانند، در حالی که فایده‌گرایان، معتقدند نیازها و یا علائق و سلاقی مردم باید در اولویت اول باشد تا عدالت تحقق یابد. برخی از فیلسوفان غربی، عدالت را در برابری می‌دانند و برخی برابری را عین بی‌عدالتی.

نظریات گوناگون و اغلاق مفهوم عدالت، موجب شکل‌گیری رهیافت‌های گوناگونی شده است. گاهی عدالت را

مفهومی سلبی معرفی کرده‌اند؛ این رهیافت از عدالت به این پرسش پاسخ می‌دهد که «مردم چگونه «نباید» با دیگران رفتار کنند». براین اساس، در روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بیش از پیگیری حقوق خود، باید حقوق دیگران را محترم شمرده و از تضییع حقوق آنان جلوگیری کرد.

«در مقابل رهیافت دیگری وجود دارد که عدالت را به صورت مفهومی ایجابی در نظر می‌گیرد. در این رهیافت، عدالت، جنبه ایجابی دارد؛ به عبارتی در این رویکرد، باید به تبلیغ عدالت آرمانی میان انسان‌ها و به عنوان بخشی از یک جامعه هماهنگ و سالم پرداخت. در این رهیافت، رعایت حقوق فعلی برای تحقق عدالت کافی نیست؛ بلکه باید ابتدا روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی عادلانه تعیین شده و سپس روابط حقوقی بر مبنای روابط عادلانه جعل شود» (۱۵).

کسانی که معتقد به دیدگاه سلبی در عدالت هستند، تلاش می‌کنند وضع موجود در جامعه را در مقابل دخالت‌های مخرب و برهم زننده نظم حفظ کنند. مشابه این دیدگاه در تاریخ اسلام، دیدگاه جامعه اسلامی زمان علی ابن ابی طالب علیه السلام و حسنین علیهم السلام است. خیلی از کسانی که این سه امام شیعه را در مبارزه با دیگران همراهی نکردند، به ویژه در قیام ابا عبدالله الحسین، چنین دیدگاهی داشتند که عدالت حکم می‌کند وضع موجود باقی بماند و نظم موجود به هم نریزد، هرچند این نظم حاصل حکومتی جائز باشد که در تقسیم امکانات اجتماعی، با بی‌عدالتی محض رفتار می‌کند.

در این دیدگاه «عدالت مستلزم قواعدی است که روابط اجتماعی موجود را حفظ کند و با هر فردی بر اساس انتظارات مشروع برآمده از قراردادهای و قوانین معمول و معروف در جامعه برخورد شود و از هر نوع انحرافی از هنجارهای اجتماعی پذیرفته شده جلوگیری شود» (۱۵).

در مقابل، تلقی ایجابی عدالت می‌تواند پایه و اساسی برای برنامه‌های سیاسی مصلحانه، براساس مفهوم و معنایی که یک اجتماع خاص درباره عدالت و بی‌عدالتی در نظر دارد، فراهم آورد. لازمه این نگاه حفظ وضع موجود و قواعد آن

نیست؛ بلکه قواعد و قوانین جا افتاده اجتماعی نیز می‌توانند از منظر عدالت نقد شوند. تلقی ایجابی از عدالت مستلزم حرکت فعال در جهت ایجاد تنظیمات اجتماعی عادلانه است. بر این اساس، عدالت به معنای ایجابی آن، به هیچ عنوان با رکود و ثبات به بهانه آرامش خاطر افراد اجتماع، گره نخورده است، بلکه در شرایطی که تحقق عدالت مستلزم تغییر است، جامعه با پویایی کافی و حرکت و نه رکود، به سوی تغییر در راستای اجرای عدالت پیش می‌رود.

گاهی عدالت مؤلفه‌ای معیار، برای مشروعیت است. بنابراین رژیم‌های سیاسی در صورتی که به عدالت رفتارکنند، مشروع خواهند بود. از این رو ظلم حکومت‌ها، توجیهی معمول برای نافرمانی‌های مدنی و انقلاب‌های سیاسی است. عدالت در این نگاه به عنوان معیاری حداقلی برای حقانیت قدرت سیاسی نقش ایفاء می‌کند (۱۲).

فمینیسم و عدالت

فمینیست‌ها گروهی هستند که معتقدند، در طول تاریخ، حق زنان در مواجهه با مردان نادیده گرفته شده است و قوانین اجتماعی و فلسفه‌های اثبات گرایانه، ساخته و پرداخته مردان برای خشونت، ظلم و فشار بیشتر بر زنان است. تفکر اثبات‌گرایانه برای تحقق عدالت، شناخت عدالت را لازم می‌شمارد و عدالت را همچون همه پدیده‌های عالم، حقیقتی می‌داند که وجود دارد و باید کشف شود (۱۶). تفکر فمینیستی اساساً پست پوزیتیویست است؛ یعنی وجود حقایق ثابت قابل کشف در جامعه را انکار کرده و قائل به این هستند که اعتبارات اجتماعی ساخته دست بشرند و با تغییر شرایط اجتماعی، این حقایق نیز تغییر می‌کنند. بنابراین اساساً روش‌های بی‌طرفانه ارائه شده از سوی اثبات‌گرایان، نه بی‌طرفند و نه حقیقی. «بر این اساس روش شناخت برای طیف‌های مختلف فمینیست‌ها روشی است که مسائل خاص زنان را در نظر گرفته و از تعمیم شناخت و برداشت مردانه به حوزه زنانه اجتناب کند و تقدم نظریه بر مشاهده را بپذیرد و همواره به این نکته توجه داشته باشد که در بسیاری مواقع، داده‌ها به تولید نظریه منتهی نمی‌شوند، بلکه این نظریه و

ذهنیت است که داده‌های مطلوب و موافق خود را گزینش و داده‌های مخالف را به دور می‌افکند» (۱۷).

براساس تفکر فمینیستی، هر قانونی که توسط مردان برای زنان نوشته شده باشد، از عدالت کافی برخوردار نیست و حق زنان در آن نادیده انگاشته شده است، زیرا مردان یا شناخت درستی نسبت به زنان ندارند و یا اینکه به دنبال کسب منافع جنسیتی خود در مواجهه با جنس مونث هستند، هرچند که این قوانین را در ظاهر برای احقاق حق زنان نوشته باشند.

بر این اساس، این نوع تفکر، عدالت را در برابری زنان با مردان در برخورداری از امکانات جهان هستی می‌داند. تسلط مردان بر زنان پیش از هر چیز در قالب رفتارها و نهادهای سیاسی بروز می‌کند، در قالب نهادها، باورها و پندارهای فرهنگی در حوزه سیاسی تبدیل به قانونی آهنین می‌شود و زنان به صورت ساختاری و پایدار تحت سلطه قاعده‌مند قرار می‌گیرند. فیلیپس و همفکرانش به رهایی زنان از تبعیض می‌اندیشند و به گونه‌ای استدلال می‌کنند که گویی مهمترین رقیب آن‌ها دولت-مردان بوده و اصلی‌ترین موضوع مورد مناقشه، مفاهیمی مانند دولت، قدرت، امنیت، صلح و توسعه هستند (۱۸).

بررسی تفکرات فمینیستی، این نتیجه را به دست می‌دهد که این نوع تفکر در سیر تطور خود، با نواقص عمده‌ای مواجه شده و از شاخه‌ای به شاخه دیگر پریده است. در این مسیر، متفکران فمینیست، هرکدام از زاویه‌ای به عدالت و برابری زنان و مردان نگریسته‌اند و زاویه‌ای دیگر را رها کرده‌اند و این نشان از نگاه تک بعدی و ناقص آنان به حقوق زنان و گاه نگاه افراطی و به دور از عدالت آنان نسبت به مردان دارد.

لیبرالیسم و عدالت

همه مکاتب فلسفی و اجتماعی حال حاضر غرب را می‌توان در دایره لیبرالیسم و نولیبرالیسم تعریف کرد. مکاتب سوسیالیستی، فمینیستی و... همه تابعی از لیبرال دموکراسی غربی هستند. بنابراین بررسی معنای عدالت در منظر تفکر

لیبرالیسم و شیوه مواجهه آن با حقوق انسان‌ها، ما را به تفکر غالب در کشورهای اروپایی و آمریکایی معاصر منتهی می‌کند. تفکر لیبرالیسم عدالت را در قرارداد اجتماعی خلاصه می‌کند؛ به این معنا که اگر دو طرف یک قرارداد، رضایت کافی در تعامل با یکدیگر داشته باشند، این عین عدالت و رفتار عادلانه است. در تاریخ اندیشه غرب به طور عمده دو گونه مبنا برای عدالت وجود داشته است که به نظر می‌رسد وضعیت فکری و اجتماعی هر دوره و پارادایم‌های فکری حاکم بر جامعه، در تعریف و مبنای عدالت هم تأثیر داشته است (۱۹).

۱. عدالت یعنی رفتار مطابق با قانون الهی و حقوق طبیعی. این تعریف از عدالت در بین فلاسفه رواقی، حقوق رومی و مسیحی هم وجود داشت. از نظر آگوستین دانشمند معروف مسیحی، عدالت مطلق در درجه اول به نظام ربانی که آفاق‌گیر است تعلق دارد و اگر نظام دولتی و سیاسی با آن نظام ربانی تطبیق کند، عادلانه است. از نظر آگوستین قانون الهی و حقوق طبیعی یکسان هستند (۲۰).

۲. عدالت به معنای کسب منافع دوطرفه براساس توافق؛ در این دیدگاه انگیزه عمل عادلانه تأمین منافع فرد در دراز مدت است. قرارداد اجتماعی مهم‌ترین مفهوم نظری لیبرالیسم است و بر اساس آن دولت تأسیس می‌شود تا حقوق افراد، نظم و امنیت تأمین شود.

نظریه عدالت جان رالز

رالز از مهم‌ترین فیلسوفان لیبرالیسم در قرن بیستم و متأثر از کانت است که سعی کرده دیدگاه لیبرالیسم را درباره عدالت از طریق قرارداد حل کند. وی ابتدا مباحث خود را در مقالات مختلفی مطرح کرد اما در کتاب نظریه عدالت رویکردی به عدالت دارد که بر دکتترین لیبرالیسم تکیه دارد ولی در کتاب لیبرالیسم سیاسی سعی کرده است قرائتی از عدالت اجتماعی و لیبرالیسم ارائه دهد که بر دکتترین اخلاقی و فلسفی مبتنی است (۲۱).

جان رالز با این پیش فرض که در جوامع بشری نابرابری وجود دارد و همچنین برای رسیدن به عدالت باید از طریق

قرارداد وارد شد، نظریه «عدالت به منزله انصاف» را ارائه کرد. او افراد جامعه را در شرایط قرارداد در وضع اولیه افرادی جاهل نسبت به داد و ستد می‌داند که ناآگاهی آنها باعث می‌شود که تصمیماتشان بی‌طرفانه باشد. در چنین وضعیتی افراد آزادانه و بر محور عقل جامعه را به وجود می‌آورند، زیرا همگی در وضعیتی مساوی و منصفانه قرار دارند و آزادی هرکدام با آزادی دیگران تعارض می‌یابد. در چنین شرایطی، آنها به محدودیت آزادی همدیگر در قبال آزادی دیگران رضایت می‌دهند؛ یعنی بخشی از آزادی فرد به خاطر آزادی دیگر افراد جامعه محدود می‌شود و این امر نسبت به همه صدق می‌کند و بنابراین آنها نابرابری‌های اندک را در جامعه تحمل می‌کنند. اساس عدالت را دو اصل زیر تشکیل می‌دهد:

۱. اصل آزادی برابر: هرکس حق دارد از آزادی برابر با دیگران برخوردار باشد. این آزادی برابر خود به خود، آزادی مطلق را محدود می‌کند.

۲. اصل تمایز: نابرابری‌های افراد در دل جامعه باید مبتنی بر نفع عمومی باشد یعنی اگر نابرابری و تمایزی برای برخی جایگاه‌ها در جامعه وجود دارد، فرصت رسیدن به آن جایگاه برای همه فراهم باشد و منحصر در عده خاصی نباشد.

با توجه به دیدگاه‌های اندیشمندان لیبرالیسم، می‌توان چنین نتیجه گرفت که با توسعه نظریه قرارداد اجتماعی، مفهوم عدالت، گویای توافق اجتماعی و رضایت عمومی است که امری نسبی و وابسته به اراده شهروندان است و هیچ امر ذاتی و نفس‌الامری در این مورد وجود ندارد.

مقایسه عدالت در حقوق حلال و تفکر لیبرالیستی

حلال اصطلاحی اسلامی است؛ بنابراین برای درک حقوق حلال به ناچار باید عدالت را از منظر اسلام مورد بررسی قرار داد. در این بخش با مقایسه دو دیدگاه اسلام و لیبرالیسم درباره مبنای عدالت، به تبیین مبانی عدالت در حقوق حلال می‌پردازیم.

۱. عدالت از منظر اسلام، امری فطری و برخاسته از ذات بشر است. بنابراین فراتر از از حیث مبنای عدالت، در

اندیشه اسلامی، عدالت خواهی فطری و در ذات بشر ریشه دارد؛ یعنی یک سری ملاک‌های نفس‌الامری وجود دارد که عدالت هم جزء آنهاست و عدالت فراتر از عرف، قانون و قرارداد است و این امور باید با عدالت مطابق باشند. بر اساس جهان بینی اسلامی حاکمیت مطلق بر جهان از آن خداست و خداوند جهان را به عدل خلق کرده و با عدالت اداره می‌کند. قوانینی که از سوی خداوند وضع شده عادلانه است و شریعت در عرصه‌های مختلف اعتقادات، احکام و اخلاق بر اساس عدل است. اما در بین اندیشمندان لیبرال بر اساس تفکر اومانیستی و بی‌طرفی عدالت براساس توافق و قرارداد جهت رسیدن به منافع متقابل است و هیچ ملاک نفس‌الامری وجود ندارد.

۲. قرارداد اجتماعی در نگاه بسیاری از دانشمندان لیبرال از حیث حقوقی و فلسفی نامعتبر و غیرقابل دفاع است، در عین حال تأثیرات قابل توجهی بر اندیشه سیاسی لیبرال‌ها داشته است.

۳. قرارداد اجتماعی، محصول هر توافقی که با رضایت عمومی یا اکثریت افراد جامعه همراه باشد را عادلانه می‌داند، در حالی که نمی‌توان برآیند هر قرارداد اجتماعی را در حقیقت عادلانه دانست؛ زیرا هم افراد مختلف در قرارداد با هم برابر نیستند و هم ممکن است توافق و رضایت بر روی رفتاری باشد که اساساً غیراخلاقی است. اما در اندیشه اسلامی همانگونه که بیان شد، عدالت امری واقعی و نفس‌الامری است و به رضایت و قرارداد شهروند بستگی ندارد. حاکمان جامعه چه رسول خدا و یا ائمه معصومین باید به دستورات شریعت عمل کنند که عدالت را با خود به همراه دارد.

۴. دال مرکزی حقوق حلال، تفکر توحیدی و خدامحور است و خدامحوری در همه فعالیت‌های فردی و اجتماعی جریان دارد؛ بنابراین با تحقق عدالت در حقوق حلال، به مفاهیم دیگر مانند آزادی، قانون، امنیت، صلح، اخلاق هم توجه می‌شود و یکی قربانی دیگری نمی‌گردد. هدف نهایی در حقوق حلال و اندیشه اسلامی، فراهم‌سازی کمال انسانی از طریق توجه به عدالت، آزادی، فراغت، معنویت

و... است، بنابراین تنها به رفع فقر فکر نمی‌کند. اما در تفکر لیبرالیسم و اصحاب قرارداد اجتماعی، دین، معنویت و اخلاق به حوزه خصوصی و فردی سوق می‌یابد، فردمحوری و اومانیزم جانشین خدامحوری می‌شود و انسان خالق و سازنده حقیقت می‌گردد.

۵. بر اساس رضایت‌مندی موجود در نظریه قرارداد اجتماعی و ابتناء لیبرالیسم بر اصولی مانند اومانیزم، تکثرگرایی، فردگرایی و نسبیت‌گرایی درباره عدالت نمی‌توان به ارزش‌های مطلق تمسک جست، در نتیجه عدالت، امری نسبی و مبتنی بر اراده دلبخواهی شهروندان خواهد شد و هیچ گونه معیار و مناطی برای بررسی صحت و سقم چنین عدالتی وجود ندارد و بنابراین در حوزه اخلاق، فضایل و رذایل در یک رتبه قرار می‌گیرند و در نتیجه؛ دیدگاه‌های اصحاب قرارداد اجتماعی و از جمله رالز نمی‌تواند معیارهای کلی و فراگیر ارائه کند و دلبخواهی بودن ارزش‌ها توجیهی برای برتری لیبرالیسم و باورهای رقیب فراهم نمی‌کند. همچنین این دیدگاه به دلیل خنثی بودن نسبت به ارزش‌ها راه به سوی پوچ‌گرایی و بی‌هویتی می‌رود و در شرایط حاکم بر تکثرگرایی افراطی افراد ممکن است هر لحظه ارزش‌های جدیدی خلق کنند.

عدالت توزیعی

عدالت توزیعی به معنای توزیع عادلانه امکانات، خدمات و ثروت در جامعه است. از آنجا که حقوق مبتنی بر اجرای عدالت است، بنابراین نگاه به عدالت تعیین کننده و با اهمیت است. عدالت توزیعی دارای نظریات مختلفی است که تبیین آنها از حوصله این مقاله خارج است، اما از آنجا که عدالت توزیعی با همه اقسام آن در نگاه دانشمندان غربی، مبتنی بر بنیان‌های لیبرالیستی است و همین تعریف از عدالت در بخشی از نظریه عدالت اسلامی نیز مطرح است، به بیان اجمالی طبقه بندی‌های نظریات عدالت توزیعی می‌پردازیم و سپس مبتنی بر نگاه اسلامی به عدالت، حقوق حلال را در این بخش به تصویر می‌کشیم. با افزایش مداخله دولت‌ها در امور اجتماعی و اقتصادی، موضوع عدالت توزیعی به بحثی

پویا و همواره پرچالش تبدیل شده است. هرگونه قانونگذاری، سیاستگذاری و تغییرات قانونی، آثار توزیعی دارد. عدالت توزیعی با تمهید اصل یا اصول هنجاری می‌تواند راهنمای مناسبی برای وضع و یا تغییر قوانین، مقررات و سیاست‌ها باشد.

طبقه بندی نظریات عدالت توزیعی

برای نظریات عدالت توزیعی طبقه‌بندی‌های مختلفی ارائه شده است. براساس یک دسته بندی نظریات عدالت توزیعی براساس اصولی که برای توزیع عادلانه ارائه کرده‌اند، به سه دسته رویه‌ای، گزینشی و قالبی، تقسیم می‌شود (۲۲). دسته اول؛ نظریات قالبی بر اصل مساوات تکیه می‌کنند؛ بنابراین براساس این دسته از نظریات صرف‌نظر از ویژگی‌ها، شخصیت، نیازها، خواسته‌ها، استحقاق و... افراد، مواهب اجتماعی به صورت مساوی میان آنان تقسیم می‌شود؛

دسته دوم؛ نظریات گزینشی: برخلاف دسته اول، در این دسته برای اجرای عدالت اطلاعاتی درباره توزیع‌پذیران دریافت می‌شود و بر اساس آن توزیع صورت می‌گیرد؛ دسته سوم؛ نظریات رویه‌ای: در اینجا اصل یا اصول عدالت معطوف به روند و رویه‌ای است که توزیع مواهب و تکالیف اجتماعی براساس آن صورت می‌گیرد.

جان رالز به سه نوع عدالت رویه‌ای اشاره می‌کند: عدالت رویه‌ای ناقص، عدالت رویه‌ای کامل و عدالت رویه‌ای محض؛ الف) عدالت رویه‌ای ناقص: در این نوع عدالت رویه‌ای، می‌توانیم نتیجه منصفانه و عادلانه را پیش‌بینی کنیم، اما روشی مصون از خطا که وقوع نتیجه عادلانه را تضمین کند، در اختیار نداریم؛

نظام کیفری متشکل از دادگاه، هیأت منصفه، وکیل، قوانین و مقررات مربوط به دادرسی و... همه تدابیری هستند که احتمال رسیدن به نتیجه عادلانه را افزایش می‌دهند.

ب) عدالت رویه‌ای کامل: در اینجا نیز علی‌الاصول می‌توانیم براساس معیاری مستقل، مشخص کنیم که

نتیجه عادلانه چیست. علاوه بر اینکه روشی وجود دارد که اگر به دقت انجام یابد تقریباً وقوع نتیجه عادلانه را تضمین می‌کند؛

ج) عدالت رویه‌ای محض: در اینجا اصل، ملاک و معیاری مستقل از رویه در اختیار نداریم که بتوانیم با استناد به آن نتیجه عادلانه را پیش‌بینی کنیم. بنابراین باید ابتدا بر رویه‌ای به عنوان رویه منصفانه توافق صورت گیرد و سپس آن رویه ملاک عمل قرار گیرد. در این صورت نتیجه هرچه باشد منصفانه خواهد بود (۲۲).

عدالت توزیعی در حقوق حلال

مسئله مهمی که در هنگام بررسی یک نظریه عدالت خاص باید به خاطر سپرد، مبنایی است که آن نظریه برای اثبات مفاد نظریه خود و متقاعد کردن دیگران ارائه می‌دهد؛ در حالی که قرارداد اجتماعی رالز بر عدالت جمعی قراردادی تأکید دارد، نوزیک و آزادیخواهان دیگر، آن تمهیداتی را عادلانه می‌دانند که از انتخاب‌های غیراجباری و توافقات افراد واقعی ناشی شوند. چنین نظریه‌ای با بینشی قوی در مورد تقدم آزادی و سپس ترسیم تصویری جذاب از جهان آغاز می‌گردد که در آن حق عدم تحمیل، خیربنیانی تلقی می‌شود. رالز و نوزیک هردو تا حدی به بینشهای اخلاقی متکی هستند و فایده‌گرایان با توسل به احساسات خیرخواهی طبیعی ما، از فایده‌گرایی دفاع می‌کنند.

در کل طرح جان رالز بیش از آنکه طرحی درباره عدالت باشد دفاعیه‌ای است از آزادی لیبرالیستی و سنت تعدیل شده قرارداد اجتماعی. نگاه ساختاری او به فرد است و آزادی‌ها و حقوق فردی و جامعه در قالب طرح همکاری اجتماعی متعادل و متقابل او به فرد تقلیل می‌یابد و از فردگرایی روش‌شناسی تبعیت می‌کند. حال آنکه مبنای هستی‌شناختی و فلسفی این فردگرایی چگونه تأویل می‌شود، سؤالی است که رالز پاسخ روشنی برای آن ندارد (۲۲).

عدالت در حقوق حلال، معنایی جامع دارد. نظریات عدالت توزیعی لیبرالی، هرکدام دارای ضعف‌ها و کاستی‌هایی است. در کنار هم قرار دادن نظریات مختلف هم، به عقیده

دانشمندان غربی، عدالت را به معنای واقعی محقق نمی‌کند. بنابراین برخی از آنها به این نتیجه رسیده‌اند که اساساً پیگیری عدالت بدین شکل، امری بیپایان و بی‌نتیجه است. حقوق حلال نه همچون مکتب حقوق طبیعی است که ملاک قوانین و قواعد حقوقی را تنها واقعیات عینی بدانند و نه مانند مکتب حقوق عقلی محض است که فقط دستورات عقل عملی را ملاک حقوق و قانون قرار دهد چنانکه از سوی دیگر همانند مکاتب حقوق پوزیتیویستی نیز نیست که قانون و حقوق را دارای ماهیتی صرفاً قراردادی و اعتباری بدانند، بلکه قواعد حقوقی اسلام، دو رویه و مزدوج دارد، یعنی دارای ماهیتی «اعتباری- واقعی» است؛ اعتباری است از آن جهت که متعلق جعل و اراده خداوند قرار گرفته است و واقعی است از آن جهت که اراده تشریعی الهی همسوی با اراده تکوینی اوست و در نتیجه قوانین اسلام مبتنی بر واقعیات و مصالح و مفاسد نفس الامری است. بنابراین می‌توان گفت قواعد حقوقی اسلام، نه صرفاً واقعیاتی مکشوف است و نه صرفاً اعتباراتی مجعول. بلکه اعتباری است مبتنی بر واقعیات، اعتباراتی که اعتبار کننده و جاعل آن خداوند علیم و حکیم است.

عدالت توزیعی در نگاه حقوق حلال، مولفه‌های گوناگون توزیع را شامل می‌شود. هم مولفه‌های مربوط به کالای توزیعی، هم مولفه‌های مربوط به خدمات گیرندگان و هم مولفه‌های مربوط به توزیع کنندگان. بر مبنای نگاه حقوق حلال، عدالت امری ناممکن نیست و امری حقیقی و قابل پیاده‌سازی است. حقوق حلال، عدالت را امری نسبی نمی‌داند و توافق را در تحقق عدالت دخالت نمی‌دهد. برخلاف مکاتب اثبات‌گرایی و لیبرالی که توافق دولت و مردم را در تحقق عدالت شرط اصلی می‌دانند و برای عدالت، حقیقتی ورای اعتبار توافقی، قائل نیستند.

نتیجه‌گیری

با عنایت به اینکه عدالت رکن و پایه حقوق است، حقوق حلال مفهومی قابل قبول بر مبنای تفکر حقوقی اسلام با قرائت شیعی است. بدین معنا که حقوق حلال، قواعد و شاخص‌های همسو با تفکر حقوقی اسلام را دربر می‌گیرد.

براین اساس می‌توان حقوق حلال را چنین تعریف کرد: «حقوق حلال، قواعد و دستورالعمل‌های برخاسته از نظام معرفتی اسلام است که ضامن سلامت تعاملات میان افراد و سازمان‌ها در نظام اجتماعی بشری است».

حقوق حلال عدالت را در ابعاد مختلف فردی، قانونی و اجتماعی مورد توجه قرار می‌دهد، اما همچون تفکرات مکاتب غربی، یک جانبه و تک بعدی به مسئله عدالت نمی‌نگرد و عدالت را در همه ابعاد تعاملات انسان با جهان پیرامونش، قابل اجرا و مثمر ثمر می‌داند.

عدالت توزیعی در حقوق حلال مولفه‌های گوناگون مربوط به کالای توزیعی، خدمات گیرندگان، توزیع کنندگان را به طور ثابت و نه نسبی در بر می‌گیرد. در حقوق حلال، عدالت امری نسبی نیست و توافق در آن رکن به شمار نمی‌آید، بلکه اصول مشخص عدالت اجتماعی زمینه گسترش مساوات و برابری را در سطوح مختلف تعاملات اجتماعی برای انسان‌ها فراهم می‌کند.

نکته حائز اهمیت دیگر در این زمینه توجه به ابعاد مختلف عدالت در حقوق حلال است؛ حقوق حلال صرفاً

عدالت توزیعی را دربر نمی‌گیرد، بلکه دیگر ابعاد عدالت همچون عدالت ترمیمی و... نیز بخشی از حقوق جامع حلال است که باید مورد توجه ویژه قرار گیرد. حقوق حلال، مفهومی جامع از تمامی ابعاد حقوقی نسبت به تعامل فرد با خودش، با انسان‌های دیگر، با محیط پیرامون و جهان هستی است. همچنین این حقوق، تعامل افراد، سازمان‌ها و نهادها را با یکدیگر مورد دقت نظر قرار می‌دهد.

دال مرکزی حقوق حلال، تفکر توحیدی و خدامحور است و خدامحوری در همه فعالیت‌های فردی و اجتماعی جریان دارد؛ بنابراین با تحقق عدالت در حقوق حلال، به مفاهیم دیگر مانند آزادی، قانون، امنیت، صلح، اخلاق هم توجه می‌شود و یکی قربانی دیگری نمی‌گردد. هدف نهایی در حقوق حلال و اندیشه اسلامی، فراهم‌سازی کمال انسانی از طریق توجه به عدالت، آزادی، فراغت، معنویت و... است، بنابراین تنها به رفع فقر فکر نمی‌کند.

تضاد منافع

نتایج حاصل از این مطالعه با منافع نویسندگان و محققان در تعارض نیست.

References

1. Katozian N. The Generality of Law. 4th Edition. Tehran: Ganje Danesh Publication; 2000: 285-288. [In Persian]
2. Mesbah Yazdi MT. Philosophy of Law. Qom: Imam Khomeini Institute; 2001: 78. [In Persian]
3. Shahrabi M. Law and Politics in the Qur'an. Qom: Imam Khomeini Institute; 1998. [In Persian]
4. Sarikhani A, Eslaminia GH. The Approach of the Conscience-Centered about the Criminal Liability. Criminal Law Doctrines. 2015; 12(10):55-80 [In Persian]
5. Mahdaviadegan D. Distinguishing Justice in Liberal Literature and Islamic Literature. Imam Khomeini Institute. 2013; 4(2):69-78. [In Persian]
6. Koleini M. Al-Kafi. Qom: Ismaili Publishing Institute; 1990. [In Arabic]
7. Naraqi A. Meraj Al-Saadah. Iran: Qom: Hejrat Publishing; 1992. [In Arabic]
8. Khomeini R. Forty Hadiths. Tehran: Imam Khomeini Publishing House; 2005. [In Persian]
9. Motahhari M. The Collection of the Martyr Motahhari. Tehran: Sadra Publishing; 2004: 64. [In Persian]
10. Jalinusi A, Najafpur S. The Concept of Justice in Islam and the West. Journal of Political Science. 2009; 3(1): 99-122. [In Persian] <https://dx.doi.org/10.30497/pk.2007.53>
11. Aghanazari H. Economic justice according to Plato, Aristotle and Islam. Islamic economy. 2002; 4(14):65-81. [In Persian]
12. Jamrasi Farahani AA. Examining the theoretical concepts of national security; Factors threatening national security and ways of protecting it in international politics. 1st Edition. Tehran: Public Management Training Center; 1994. [In Persian]
13. Derakhshe J. The Relationship between Law and Sharia in the Political Thought of Allameh Mirza Naeini. Journal of Political Science. 2005; 1(2): 39-60. [In Persian] <https://dori.net/dor/20.1001.1.20080743.1384.1.2.2.3>

14. Motahhari M. Justice of God. 17th Eddition. Tehran: Sadra publishing; 2003:36. [In Persian]
15. Arabi H. Justice in utilitarian thought. Journal of Methodology of Social Sciences and Humanities. 2015; 21(84):65-86. [In Persian]
16. Moshirzade H. From the Movement to the Social Theory of the History of Two Centuries of Feminism. Tehran: Pajuhesh Shirazeh Publishing; 2008. [In Persian]
17. Nasri GH. The Political Thought of Feminism. Journal of Women's Strategic Studies. 2006; 9(33): 194 [In Persian]
18. Mcglen, N. Sarkees MR. Women in Foreign Policy. London: Routledg;1993.
19. Raghfar H. Liberalism and social justice. Baztab andeishhe publishing. Islamic Research Center of Radio and Television. 2006; 83: 73-74. [In Persian]
20. Dadgar Y, Arman Mehr MR. Armanmehr M. Review and critique of the principles of the Rawls economic justice standard. Journal of Macroeconomics Research Letter. 2011; 9.1(35): 37-60. [In Persian]
21. Khandoozi E. Realism of the theory of justice in Islamic economics. Journal of Islamic Economics. 2005; 5(17):113-134. [In Persian]
22. Afrooq E. A review of John Rawls' view of justice. Quarterly Journal of Political Science. 2000; 3(23): 115-130. [In Persian]

A Study of halal law concept with emphasis on the implication of distributive justice

Ali Adabi Charami^{1*}, Hossein Adabi Charam²

1-Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Islamic Azad University of Mashhad, Mashhad, Iran.

2- Department of Jurisprudence and Principles, Khorasan Seminary, Mashhad, Iran.

ARTICLE INFO

ABSTRACT

Received: 24 September 2021

Acceptance: 27 December 2021

Keywords:

Halal Rights

Justice

Distributive Justice

John Rawls

Introduction: The concept of halal is reminiscent of any product that has a high health index. This product includes consumer products, services, or interactive systems. One of the interactive systems between human beings is the legal system based on which human interactions will have order and coherence and the rights of individuals will not be violated. There are many legal systems in the world, most of which are based on liberal thinking. On the other hand, justice is the main pillar of law in all legal systems. The definition of justice from the perspective of liberal schools is changing daily due to shortcomings and inefficiencies. Currently, two theories of distributive justice are highly regarded by jurists around the world. The most important theorist of distributive justice is John Rawls, whose theoretical dimensions of thinking are examined in this article.

Methods: The present article tries to explain the concept of halal law by comparative study and descriptive research method and by using library resources by examining the principles of justice, especially distributive justice, and pay attention to the comprehensiveness of halal law.

Results: The results of the research indicate the possibility of establishing halal rights with comprehensive and comprehensive indicators.

Conclusion: Halal rights can be achieved by aiming the promotion of lifestyle and providing human integrity through justice, freedom, leisure, spirituality, etc.



Use your device to scan and read the article online



Citation (Vancouver): Adabi Charmi A, Adabi Charmi H. A Study of halal law concept with emphasis on the implication of distributive justice. Journal of Halal Research. Winter 2022; 4(4):23-35. [In Persian] <https://doi.org/10.30502/H.2022.254310.1052>

*Correspondance to: Ali Adabi Charami, Email: farsigoo@gmail.com, Tel: +98-09155129525

